

مقاله حاضر کنکاشی دربارهٔ پدیدهٔ جهانی شدن در مجموعهٔ ساختار موجود روابط بین‌المللی است. جهانی شدن و آثار آن در زمینه‌های سیاسی، فن‌آوری و اقتصادی و سپس ارتباط آن با مقولهٔ فرهنگ مورد بحث قرار می‌گیرد. ایدهٔ مقاله حاضر این است که جهانی شدن فی حد ذاته نه می‌تواند خوب و نه می‌تواند بد باشد. اما آنچه امروزه در مورد این پدیده می‌توان گفت آن است که دو محدودهٔ اصلی تحت عنوان «مرکز» و «پیرامون» در آن مطرح است. مرکز در تلاش است «فرهنگ غربی» و پیامدهای آن از جمله مصرف‌گرایی، ماده‌گرایی و سکولاریسم را به پیرامون گسترش دهد.

ساختار نظام بین‌الملل مبتنی بر بی‌عدالتی ویژه‌ای است که در آن محور میان محور و مترو و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند. در چنین شرایطی گرچه «مرکز» توانسته است پیشرویهایی در «پیرامون» داشته باشد اما این اثرگذاری نمی‌تواند پایا و مداوم باشد و به زودی فساد موجود آن را از درون متلاشی خواهد کرد. انحصارطلبی غرب و تأکید آن بر اینکه دیگر فرهنگها و اندیشه‌ها نمی‌توانند کارآمد باشند چالشی است که دنیای حاضر با آن مواجه است. فرهنگهای دینی در این مجموعه می‌توانند در تلطیف قضیه مؤثر باشند و بهترین نقطه آغاز، پرداختن به مشترکات فرهنگها است.

## نظام جهانی؛ جهانی شدن فرهنگ

دکتر ارسلان قربانی، شیخ نشین

استاد باسکام، ریاست محترم پژوهش

### جهانی شدن در عرصه‌های مختلف

جهانی شدن را می‌توانیم مهمترین و بزرگترین انقلاب زمانه و عصر خود بدانیم. نویسندگان، پژوهشگران، تحلیلگران در عرصه‌های گوناگون جامعهٔ انسانی این واژه را به کار برده‌اند. باید اذعان کرد که ارائهٔ یک تعریف جامع از جهانی شدن بسیار دشوار است. جهانی شدن می‌تواند دارای معانی مختلفی در اقتصاد، سیاست و دین باشد. می‌توان گفت جهانی شدن روندی است که باعث ایجاد تعامل و وابستگی متقابل و روابط متقابل میان حقایق، دیدگاهها، مفاهیم و اسانها می‌شود. جهانی شدن روشی است که وابستگی متقابل ایجاد می‌کند، نه تنها وابستگی متقابل فکری، بلکه وابستگی سیاسی، اقتصادی و سازمانی نیز در جهان امروز به وجود می‌آورد.

از این نظر جهانی شدن برای برخی مایهٔ امید و برای دیگران منشأ نگرانی است. مفهوم جهانی شدن در عین ابهام، همه‌گیر و قدرتمند است. روند فعلی جهانی شدن دارای ابعاد و آثار سیاسی، فن‌آوری، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی است. هیچ‌یک از این آثار فی حد ذاته در مقام ارزشگذاری نه خوب و نه بد است، اما در عین

حال قابلیت آن را دارد که بد یا خوب باشد. پرسش مهم این است که ابعاد و تأثیرات جهانی شدن برای چه کسانی خیر و برای چه کسانی شر است. در این نوشتار ابعاد مختلف جهانی شدن مورد بحث قرار می‌گیرد.

### فن‌آوری

گاهی این بحث مطرح می‌شود که جهانی شدن پدیدهٔ تازه‌ای نیست. در طول دوران حیات امپراتوری‌های بزرگ در سده‌های گذشته، همواره دنیا به هم وابسته و مربوط بوده و قدرت سلطه‌طلبانهٔ غرب و گرایشهای امپریالیستی آن در بستر تاریخ جریان داشته است. اما بسیاری از تحلیلگران بر آنند که انقلاب در فن‌آوری و ارتباط آن با زمان و مکان پدیده‌ای تازه است. هرگز در گذشته امکان ایجاد ارتباط در جهان با سرعتی که امروزه امکان‌پذیر شده قابل تصور نبوده است و این سرعت ایجاد ارتباطات در سطح جهانی آثار بسیار شگرفی داشته است. گفتنی این است که این آثار پیشرفت بیشتر در کشورهای شمال تجربه می‌شود و در کشورهای جنوب پدیده‌ای نادر و کمیاب است. در بسیاری از کشورهای جنوب،

برق در همه جا دستکم در طول ۲۴ ساعت در دسترس نیست. البته در کشورهای شمال نیز میزان دسترسی به کامپیوتر بسته به توان مالی افراد متفاوت است. به عبارت دیگر، تقسیم شمال - جنوب تنها در بُعد منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح نیست بلکه در سطح ملی و محلی نیز قابل طرح است.

با وجود قطب‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی‌هایی که به آنها اشاره شد همه جهانیان سخت تحت تأثیر جریان سریع اطلاعات در سطح بین‌المللی هستند.<sup>۲</sup> اما بومی بودن در دنیای جهانی شده، نشانه‌ای از محرومیت اجتماعی و تنزل به‌شمار می‌رود. از آنجا که فضای عمومی به فراسوی دسترسی زندگی محلی حرکت کرده است، محل‌ها توانایی خود را برای به‌وجود آوردن معنا و چانه‌زنی راجع به آن از دست داده‌اند و هر چه بیشتر به مفاهیمی وابسته می‌شوند که کنترلی بر آنها ندارند.

البته در کنار تبعیض، جدایی و تفرقه‌ای که در ساختار جهانی شدن وجود دارد، باید به شهرهای بزرگی در نقاط مختلف جهان اشاره کرد که مراکز بازرگانی جهانی محسوب می‌شوند. این مراکز نه تنها بازرگانان را به خود جلب می‌کنند بلکه باعث جذب شمار زیادی از کارگران فنی و خدماتی می‌شوند. این مناطق از لحاظ استخدامی برای این گونه افراد موقعیتهای به مراتب بهتری نسبت به مناطقی که در آن زندگی می‌کرده‌اند می‌آفریند.

### \* میدان سیاست

باز شدن مرزها و کمرنگ شدن حاکمیت ملی کشورها از مهمترین آثار روند جهانی شدن دانسته می‌شود. اما نکته‌ای که غالباً کمتر به آن اشاره می‌شود این است؛ در همان حال که کشورها مرزهای خود را به عنوان نمونه در داخل اتحادیه اروپایی باز می‌کنند، مرزهای خود را در ارتباط با دیگر مناطق جهان استوار می‌سازند. شاید بتوان گفت که دو روند جهانی شدن یکی از بالا و یکی از پایین وجود دارد.<sup>۳</sup> جهانی شدن از بالا «جهانگرایی» (globalism) نام گرفته است و غالباً گفته می‌شود که آرمان نئولیبرالیسم در صدد است

جهانی شدن را تنها منحصر به مسائل و امور اقتصادی و نقش‌آفرینی بازار در این مجموعه نداند.<sup>۴</sup> با توجه به این دیدگاه، ابتکارات تازه‌ای باید در زمینه سیاست صورت پذیرد. این در حالی است که این عده از سوی اندیشمندان چپ و راست مورد انتقاد قرار گرفته‌اند.

اما حقیقت انکارناشدنی این است که دولتهای ملی (nation - states) همچنان اصلی‌ترین بازیگران روابط بین‌الملل شناخته می‌شوند و حقوق بین‌الملل نیز به طور سنتی بر آن صحه می‌گذارد و با روند جهانی شدن نیز تغییر عمده‌ای در این وضع پدید نیامده است.<sup>۵</sup> در عین حال باید گفت که دو محیط نهادینه در کنار نظم سنتی مبتنی بر حاکمیت دولتهای ملی در حال شکل‌گیری است: بازار جهانی سرمایه و رژیم بین‌المللی حقوق بشر که هر دو با سرعت چشمگیری تکامل یافته‌اند. سازمان بازرگانی جهانی در بسیاری از زمینه‌ها در برابر حاکمیت ملی کشورها برتری یافته است، چرا که اگر کشورها از مفاد قرارداد سرپیچی کنند می‌تواند از آنها بازخواست کند و آنها را به بازرنگری در مواضعشان وادارد. گذشته از این، دیوان داوری بازرگانی بین‌المللی (International Commercial Arbitration) علی‌الاصول یک نهاد قضایی متعلق به بخش خصوصی است. نظام حقوق بشر در سطح جهانی مبتنی بر اسنادی است که دولتهای ملی خود آنها را امضا کرده‌اند و متعهد شده‌اند که نسبت به آنها پایبند باشند. بدین گونه رژیمهای بین‌المللی حقوق بشر خود جالشی در برابر حاکمیت ملی کشورها محسوب می‌شود. توسعه و تکامل نظام حقوق بشر جهانی اندک اندک می‌تواند تغییراتی بزرگ در نظم قانون بین‌المللی ایجاد کند به گونه‌ای که عضویت در دولت ملی تنها زمینه‌ای برای شناخت حقوق افراد می‌شود؛ حقوق بشر بر اساس اصل شهروندی شکل می‌یابد و مورد ادعا قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه، اکنون در اروپای غربی و آمریکای شمالی، پناهندگان و مهاجران مدعیان اصلی در مورد تأمین سازوکارهایی هستند که می‌تواند به توسعه و تکامل حقوق بشر کمک کند.<sup>۶</sup>

○ ساختار نظام بین‌الملل مبتنی بر بی‌عدالتی و ویژه‌ای است که در آن محرمانان محروم‌تر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند. در چنین شرایطی گرچه «مرکز» توانسته است پیشرویهایی در «پیرامون» داشته باشد اما این اثرگذاری نمی‌تواند پایا و مداوم باشد و به زودی فساد موجود آن را از درون متلاشی خواهد کرد.

در این راستا باید به میثاقهای سازمان ملل اشاره کرد. میثاق اول در سال ۱۹۶۶ بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر حقوق فردی و آزادیهای اساسی تأکید می‌کند اما در میثاق دوم که به نسل دوم حقوق بشر نیز معروف است بر حقوق اقتصادی و اجتماعی انگشت گذاشته شده است. کشورها و اکنشهای متفاوتی درباره تأمین و تحقق معیارهای متصور در نسل دوم حقوق بشر از خود نشان داده‌اند. برای نمونه می‌توان به دو واکنش متفاوت از سوی آمریکا و کشورهای ثروتمند اروپایی اشاره کرد. در حالی که کشورهای اروپایی کوشیده‌اند اصول بازار و حقوق بشر را تلفیق کنند، ایالات متحده اکنون حاضر نشده است میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی را مورد تصویب نهایی قرار دهد؛ میثاقی که می‌تواند آثار عمده‌ای در وضع زنان، کودکان و کارگران داشته باشد. بنابراین شاید بتوان گفت که کم‌رنگ شدن حاکمیت دولتها در کشورهای اروپایی بیشتر از آمریکا بوده است.

اما نکته قابل تأکید این است که حق همگان برای داشتن منابع مالی و امکانات اقتصادی که در ابتدای میثاق دوم به آن اشاره شده، به انحاء گوناگون به علت توسعه سازمان تجارت جهانی مورد تأکید قرار گرفته است. میثاقهای حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۶، همراه با کنوانسیون ۱۹۶۶ مربوط به نژادپرستی (Con-vention on racism) کنوانسیون‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۸۴ ضد تبعیض در مورد زنان (Convention on discrimination against women) و کودکان (Convention on discrimination against children) باید برای پایه‌ریزی یک رژیم اخلاقی مستحکم بین‌المللی در زمینه حقوق بشر مورد استفاده قرار گیرد. چنین کنوانسیونهایی همچنین می‌تواند به شکل‌گیری قراردادها و موافقتنامه‌های تجاری بین‌المللی و هدایت مذاکرات و چانه‌زنی‌های بین‌المللی در این خصوص کمک کند.<sup>۷</sup>

### \* عرصه فرهنگ

گاهی جهانی شدن فرهنگ امری

سلطه‌جویانه تلقی می‌شود که در سایه آن فرهنگ آمریکایی و غربی در اقصی نقاط جهان گسترش می‌یابد؛ پدیده‌ای که سوابق آن در دوران استعمار نیز به روشنی تجربه شده است. اما در عین حال چنین سلطه‌ای تنها به اقیانوس اطلس یا مقاومت منجر نمی‌شود بلکه فرهنگ جهانی اشکال جدیدی از ادبیات، موسیقی و هنر می‌آفریند که مصادیق آن به خوبی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین مشهود است.

نکته دیگر این است که نابرابری‌های امروز چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی لباس فرهنگی می‌پوشد. بسیاری بر اساس اصول مذهبی، قومی و فرهنگی مورد تبعیض قرار گرفته‌اند؛ و به همین دلایل، نابرابری‌های اقتصادی توجیه شده است. تلاش برای فرهنگی کردن نابرابری‌ها در قالب «دهکده جهانی» صورت می‌پذیرد در حالی که کوچ‌نشینان و محرومان مجبور به زندگی در شرایطی فلاکت‌بار می‌شوند.<sup>۸</sup> در چنین شرایطی، در سطح جهانی، جوامع گوناگون تلاش می‌کنند به واسطه مرزها و در چارچوب کشورهای هویت خود را در برابر هجوم فرهنگی حفظ کنند. در این راستا تلاش بر این است که مؤلفه‌های خاصی به‌عنوان اصلی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده هویت تعریف شود و این مجموعه به عنوان یک سنگر در برابر تهاجم فرهنگی جهانی قرار گیرد. در دنیای اسلام، همگرایی اسلامی و روند اسلامی شدن به‌عنوان شیوه‌هایی برای تقویت مؤلفه‌های هویت اسلامی معرفی می‌شود تا جهان اسلام در برابر سلطه اقتصادی و فرهنگی غرب محفوظ بماند.

حتی در دنیای غرب نیز مسیحیان مانند مسلمانان بر ارزشهای سنتی خود به‌عنوان مانعی در برابر روند نوگرایی و فرهنگی که آنان را احاطه کرده است تکیه می‌کنند و فرهنگ مهاجم کافرانه تلقی می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت که فرهنگها در خلال روند جهانی شدن مسیری وارونه می‌پیمایند و با تأکید بر عناصر تشکیل‌دهنده هویت، مرزهای خود را در مقابل دیگران هرچه بیشتر پررنگتر و

○ باز شدن مرزها و کم‌رنگ شدن حاکمیت ملی کشورهای از مهمترین آثار روند جهانی شدن دانسته می‌شود. اما نکته‌ای که غالباً کمتر به آن اشاره می‌شود این است: در همان حال که کشورهای مرزهای خود را به عنوان نمونه در داخل اتحادیه اروپایی باز می‌کنند، مرزهای خود را در ارتباط با دیگر مناطق جهان استوار می‌سازند.

مستحکم‌تر می‌کنند. هم دنیای اسلام و هم دنیای مسیحیت با تکیه بر افتخارات گذشته، خواهان احیای دوران طلایی خود هستند و این ادعا را که در روند جهانی شدن يك فرهنگ مسلط در دنیا حاکم خواهد شد، دروغ، غیر واقعی و غیر قابل تحقق می‌دانند.<sup>۹</sup> یکی از دلایل این حالت تدافعی این است که دنیای سکولار که ادعای مدرنیته دارد تلاش می‌کند همه چیز را سیاه و سفید ببیند؛ هر چه را متعلق به مدرنیسم است خوب و هر چه را متعلق به سنت است بد بداند. این تحلیل ساده‌انگارانه، ارائه‌کننده تصویری کاریکاتوری و غیر واقعی از نقش مذهب، فرهنگ و سنت در جوامع است. البته عکس موضوع نیز مصداق دارد؛ طرف مقابل نیز نباید هر چه را متعلق به مدرنیسم و نوگرایی در دنیای معاصر است بد بداند، چرا که این موضع‌گیری می‌تواند به دشمنی و تقابل بینجامد.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ نقطه آغازی برای احیای ارزشهای دینی در جهان محسوب می‌شود. دینی که در خلال چند سده پس از ظهور سکولاریسم در صحنه بین‌المللی به انزوا کشانده شده بود بار دیگر به‌عنوان عامل قدرت در جهان مطرح شد. انقلاب اسلامی ایران و تأثیر فرهنگی گسترده آن در جهان و بویژه دنیای اسلام پدیده‌ای بود که توجه تحلیلگران مسائل بین‌المللی را به خود جلب کرد؛ بویژه اینکه اسلام به‌عنوان آیین حکومت و نگهداشت جامعه مطرح شد. شاید بتوان به جرأت ادعا کرد که اگر انقلاب اسلامی ایران به وقوع نمی‌پیوست، احیای فرهنگ دینی بسیار دشوار و بعید به نظر می‌رسید.<sup>۱۰</sup>

### پارادوکس جهانی شدن: انحصار طلبی و توسعه مشارکت

جهانی شدن در دنیای امروز دارای دو چهره متفاوت است که می‌توان آن را پارادوکس نهفته در پدیده جهانی شدن دانست. به عبارت دیگر، شیوه‌ها و روشهای متفاوت و متناقضی در روند جهانی شدن صورت می‌گیرد؛ در همان حال که خواست قدرتهای بزرگ در سطح بین‌المللی و

منطقه‌ای تحمیل می‌شود، ادعای لزوم تبادل نظر، گفت‌وگو و مذاکره نیز مطرح می‌گردد. از لحاظ اقتصادی نیز وضع به همین گونه است؛ در حالی که جهانی شدن ملتهای کوچک را تشویق به فعالیت و سهم‌پذیری در حیات اقتصادی می‌کند، از سوی دیگر کشورهای ضعیف و محروم فقیرتر و محروم‌تر، و کشورهای ثروتمند و نیرومند ثروتمندتر و قدرتمندتر می‌شوند و دسترسی اکثریت مردم جهان به بهداشت، آموزش، مسکن و دیگر امکانات دشوارتر می‌گردد.<sup>۱۱</sup>

جهانی شدن عمده‌تأثیرها و ویژگی‌ها و هویتها را نابود می‌کند و جهانشمولی به بهای فنا شدن ویژگی‌های محلی گسترش می‌یابد. در عین حال، جهانی شدن مفهوم چند قطبی بودن را در حوزه سیاست و اقتصاد رد می‌کند و خواستار پدید آمدن جهانی يك قطبی است. در عرصه اقتصادی، بهره‌گیری کشورهای صنعتی از نیروی کار ارزان دیگر کشورها و روند اتوماسیون و مکانیزاسیون نیاز به نیروی انسانی را کمتر می‌کند. در بسیاری از بخشهای جهان، دین و ارزشها تحت تأثیر منفی جهانی شدن قرار گرفته است. جهانی شدن سنتها و ارزشها را کمرنگ کرده و انسانهایی دیگر گونه در دنیای جدید در حال سربر آوردن هستند.

امروزه جهان به سمت شکل‌گیری فرهنگی واحد در حال حرکت است. فرهنگهای گوناگون تحت تأثیر يك فرهنگ مسلط قرار گرفته‌اند و آن فرهنگ، فرهنگ اقتصاد بازار است. این فرهنگ واحد جهانی که محصول فرهنگ غرب است عمده‌تأثیر مشارکت را نفی می‌کند و بی‌عدالتی را رواج می‌دهد. فرهنگ غربی که در حال جهانی شدن است سخت تحت تأثیر ماده‌گرایی و سکولاریسم پیش می‌رود. این فرهنگ به‌عنوان فرهنگ مصرف‌گرا شناخته شده است و تحت سلطه مصرف‌گرایی است. این فرهنگ پارادیمها و ارزشهای جدیدی پدید آورده است؛ ارزشهایی که عمده‌تأثیر وسیله‌شرکتهای چند ملیتی شکل گرفته است. این فرهنگ بطور کلی ارزشهای معنوی و اخلاقی را بی‌اساس می‌بیند و تولید و توسعه افسار گسیخته از اصول حاکم بر آن است.

○ دو محیط نهادینه در کنار نظم سنتی مبتنی بر حاکمیت دولتهای ملی در حال شکل‌گیری است: بازار جهانی سرمایه‌ورژیم بین‌المللی حقوق بشر که هر دو با سرعت چشمگیری تکامل یافته‌اند.

این فرهنگ، بشریت را از خدا دور و انسان محوری را تبلیغ می‌کند. اقتصاد، فن‌آوری و ارتباطات، بنیانهای قدرت این فرهنگ جهانی هستند.

فرهنگ جهانی مطرح شده، می‌کوشد انسان را بی‌نیاز از غیر معرفی کند یعنی بوسیله این فرهنگ، آدمی احساس وابستگی و باور به وجود و حقیقت غایی را از دست می‌دهد. در این نظام حرکت آدمی به سوی محوریت یافتن در آفرینش است. به عبارت دیگر، در این فرهنگ بشریت بی‌خدا رواج می‌یابد و بیم آن می‌رود که فرهنگ ترس و ناامیدی و فرهنگ خشونت نیز به دنبال آن آید. فرهنگ مبتنی بر مصرف، خدایان جدیدی برای بشریت می‌سازد: رایانه، ارتباطات، مک‌دونالد، پیستراهات، کوکاکولا و موارد دیگری که امروزه شاهد آن هستیم. بسیاری از جوامع مغلوب این خدایان جدید و ساختگی شده‌اند.

در این حال و هوا، رسالت دین ایجاد ارتباط فروپاشیده میان بشر و خداوند است. دین می‌تواند اولویتهای زندگی در جهان امروز را به چالش بطلبد؛ اولویتهایی که بر جوامع و ادیان تحمیل شده است؛ اولویتهایی که در قالب مصرف‌گرایی، ماده‌گرایی و سکولاریسم در جهان شکل گرفته است.

### نتیجه‌گیری

جهانی شدن می‌تواند به روندی مثبت تبدیل شود به شرطی که یک ایدئولوژی سیاسی نباشد. نباید به نام جهانی شدن ایدئولوژی و برنامه خاصی بر ملت‌های کوچک تحمیل شود. اگر توافقی در زمینه کسب معنای مشترک در فرهنگ جهانی وجود نداشته باشد نمی‌توان از یکپارچگی فرهنگ جهانی سخن گفت. جهانی شدن یک روند است و نظام جهانی یک ساختار؛ جهانی شدن روندی یک‌طرفه نیست، مبدأ مشخصی ندارد و تأثیرش نیز در همه جا یکسان نیست.

البته باید تأکید کرد که جنبه دیالکتیک فرهنگ جدید جهانی هنوز آشکار نشده است و دقیقاً روشن نیست چه چیزهایی روی داده و

چگونه جایگاه موضوع‌های مختلف تغییر یافته است؛ با توجه به شرایط تازه و محل‌ها و مناطق جدید، معلوم نیست چه کسانی موضوع جدید سیاست‌های مبتنی بر این محیطها و جایگاهها خواهند شد؛ با چه هویت‌های چشمگیری می‌توانند ظاهر شوند. آیا اصولاً هویت می‌تواند به گونه‌ای دیگر تعریف شود و در شرایط جدید به حیات خود ادامه دهد؟

مبانی ارزشی نسبتاً مشابه و مفاهیم و ادراکات مشترکی بر جهان انسانی حاکم است. اشکال سمبولیک و نظامهای معنایی در مقیاس وسیع از فرهنگی به فرهنگ دیگر باعث شده که جهان در چارچوبی فرهنگی به سمت تعامل و تبادل بیشتر و یکسان‌سازی جهانی پیش برود. اگر چه عده‌ای تلاش دارند چهره‌ای بیشتر سیاسی و اقتصادی به این روندها بدهند، اما شکل‌گیری همه این روندها به معنای به وجود آمدن دهکده جهانی مبتنی بر برابری نیست بلکه آنچه تاکنون به وقوع پیوسته ساختار نامتقارن مرکز-پیرامون است که با توجه به جریان‌های فرهنگی، مرکز بیشتر عرضه‌کننده شکلی‌های معنایی است تا دریافت‌کننده آن.

با توجه به نکات بالا، احتمال وقوع دو سناریو وجود دارد سناریوی اول یکسان‌سازی فرهنگها در سطح جهانی است که براساس آن فرهنگ کالامحور، مصرف‌گرایی و ماده‌گرایی از مرکز به پیرامون به جریان می‌افتند. به‌طور خاص، در این جا فرهنگ غرب است که در برابر فرهنگهای محلی قرار می‌گیرد. در سناریوی دوم که می‌توان آن را تحقق فساد در پیرامون نامید در ابتدا عقاید برتر و اندیشه‌های عالی مرکز بطور کامل پذیرفته می‌شود اما در مدت کوتاهی رو به زوال و فساد می‌رود.

جهانی شدن فی‌نفسه بد یا خوب نیست؛ مسئله مهم، نابرابری‌های حاکم بر اقتصاد جهانی است که همه چیز را به فساد و تباهی می‌کشاند. مهم آن است که همکاری ملتها برای ساماندهی توسعه پایدار، صلح و نظم عادلانه در جهان شکل بگیرد. به عبارت دیگر جهان نیازمند نگرشی مناسب به پدیده جهانی شدن است. باید از کسانی در جهان حمایت کرد که از همه

○ در حالی که کشورهای اروپایی کوشیده‌اند اصول بازار و حقوق بشر را تلفیق کنند، ایالات متحده تاکنون حاضر نشده است میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی را مورد تصویب نهایی قرار دهد؛ میثاقی که می‌تواند آثار عمده‌ای در وضع زنان، کودکان و کارگران داشته باشد. بنابراین شاید بتوان گفت که کمرنگ شدن حاکمیت دولتها در کشورهای اروپایی بیشتر از آمریکابوده است.

۷. در این زمینه مراجعه شود به:

دکتر رضا سیمبر، «حقوق بشر میراث مشترک جهانی»،  
اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال سیزدهم، شماره اول و  
دوم، مهر و آبان ۱۳۷۷، صص ۱۱۶-۱۰۶.

8. Rene Remond, **Religion and Society in  
Modern Europe**, Oxford, Blackwell, 1999,  
p.127-132.

9. Alexander Alund and C.U. Schierup, **Par-  
adoxes of Multiculturalism**, Aldershot, UK,  
Gower, 1991.

۱۰. در این خصوص مراجعه شود به:

دکتر رضا سیمبر، «انقلاب اسلامی در آستانه قرن  
بیست و یکم»، اندیشه حوزه، شماره ۱۵، سال ۱۳۷۷ ص  
۱۹۷.

۱۱. در این باره مراجعه شود به:

دکتر رضا سیمبر، «جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر  
حاکمیت ملی کشورها»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی،  
فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱.

## منابع

1. Cf. Zygmunt Bauman, **Globalization**, Lon-  
don, Polity Press, 1999.

2. Roland Robertson, **Globalization: Social  
Theory and Global Culture**, London, Sage  
1992.

3. Elizabeth Gerle, **In Search of a Global  
Ethics: Theological, Political and Feminist  
Perspective**, Lund, Lund UP, 1995, p.30-32.

4. Ulrich Beck, **The Internal process of Glo-  
balization**, Nora, Nya Doxa 1999, p. 72-85.

۵. در این باره مراجعه شود به:

دکتر رضا سیمبر، «تحول در نظام بین الملل و کارویژه‌های  
ملیت-دولت»، سیاست خارجی، پاییز ۱۳۸۰،  
صص ۶۹۷-۷۱۱.

6. Bas de Gaay Fortman. "Religion and Hu-  
man Rights: Mutually Exclusive or Sup-

○ نابرابری‌های امروز چه در  
سطح ملی و چه در سطح  
بین‌المللی لباس فرهنگی  
می‌پوشد. بسیاری بر اساس  
اصول مذهبی، قومی و  
فرهنگی مورد تبعیض قرار  
گرفته‌اند؛ و به همین دلایل،  
نابرابری‌های اقتصادی  
توجیه شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی